

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۱ آذر ۱۳۹۲

### آیه مورد بحث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) وَالسَّمَاءِ  
وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸)  
قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)

### امکان تحول نفس اماره‌ی به سوء و تبدیل به نفس مطمئنه

خدای متعال فلاح و رستگاری را در گرو حقیقت تزکیه قرار داده است. منظور از تزکیه و پاکی، تزکیه‌ی نفس از رذائل طبیعی‌ای است که ماهیت نفس اقتضای آن‌ها را دارد. خدای متعال می‌فرماید: "إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي". این نفس، نفس اماره‌ی بالسوء نامیده شده، زیرا این نام نشانگر واقعیت آن است. ولی در این واقعیت، خدای متعال استعداد تحول بسیار زیادی قرار داده است، تا حدی که شایستگی نامیده شدن به نام دوم، یعنی نفس مطمئنه را پیدا می‌کند و حق تعالی می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ". این نفس، همان نفس است. این دو مسما در حقیقت یک مسما بوده، که در اثر تحول زیادی که پیدا کرده، اسم آن عوض شده است. فاصله زیادی بین این دو مسما برای یک ماهیت، که در طول یک دیگر قرار گرفته‌اند، وجود دارد. در مرحله‌ی دوم، یعنی بعد از تزکیه نفس، خدای متعال بر حسب عدل و علم و حکمت خود، پس از "يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ"، می‌فرماید: "إِرجعِ إِلَى رَبِّكَ". همه‌ی انسان‌ها پس از مرگ به سوی خدای متعال می‌روند، "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ"، اما تنها نفسی که مورد تزکیه قرار گرفته است، شایستگی دارد که به مقام "راضیة مَرْضِيَّة" برسد. این مقام رجوع به حق تعالی، برای انسانی که در معقول وارد نیست و صاحب ادراک نمی‌باشد، قابل تصور نیست.

### مراتب ماهیت تزکیه‌ی نفس

پایین‌ترین مرتبه تزکیه نفس این است که انسان الزامات حق تعالی را اطاعت کند، یعنی محرّمات را ترک کند و واجبات را انجام دهد. به عبارت دیگر، در مواردی که حجت بر او تمام شده، که حق تعالی او را از انجام آن کار منع کرده است، آن کار را ترک کند و در مواردی که حجت بر او تمام شده، که حق تعالی بنده را به انجام آن کار الزام کرده است، مقید باشد که آن عمل را کم نشمرد. به عنوان مثال اگر کسی خوابید و خیال می‌کرد برای نماز صبح، پیش از طلوع خورشید، بیدار می‌شود، اما بیدار نشد، در صورتی می‌توان گفت که این فرد جهنمی نمی‌شود، که نماز را سبک نشمرده باشد.

در یکی از سفرها به بیت الله الحرام، هنگام بازگشت از فرودگاه جده و عزیمت به بغداد، با مرحوم آقاسید احمد شهرستانی رضوان الله تعالی علیه همسفر بودیم. ایشان هم صاحب علم و اجتهاد و هم صاحب مقام تقوای فوق متعارف بود. با توجه به مشکلات در آن زمان، مسافران هنگام بازگشت، با دو سه روز معطلی و شرایط عدم استراحت

روبرو می‌شدند. در آن سفر هم، طول روز را بدون استراحت گذراندیم و در سالن فرودگاه نماز مغرب و عشا را خواندیم. آن بزرگوار قبل از سوار شدن به هواپیما، وضو گرفت تا این وضو را برای نماز صبح نگه دارد. بیدار ماندن در آن شرایط نیاز به اراده‌ای بسیار قوی داشت. نماز نزد این بزرگوار این‌گونه اهمیت داشت و می‌خواست که استخفاف به عبادت و واجب حق تعالی نکند. طبق فرموده‌ی حضرت صادق صلوات الله علیه: "إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ" یا "مَسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ"، که در روایت به هر دو صورت آمده است. بنابراین کمترین مرتبه‌ی تزکیه‌ی نفس این است که واجبات ترک نشود و سبک شمردن نسبت به آن صورت نگیرد. محرمات هم در نزد انسان عظمت داشته باشد و مواظب باشد که به مرزهای آن نزدیک نشود. زیرا ورود به مقدمات حرام، مانند پوست خربزه‌ای است که زیر پای فرد قرار می‌گیرد و موجب می‌شود که بی‌اختیار سر بخورد و معلوم نیست که کجا متوقف می‌شود.

### نکته‌ای در مورد محدثین بزرگ

فیض کاشانی رضوان الله تعالی علیه محدثی بزرگ و قوی بوده است که معادل او را در محدثین نداریم. این امر با بررسی کتاب‌های اصول اعتقادی او مشخص می‌شود. البته محدثی که دوازده هزار یا چهارده هزار حدیث، با سند را حفظ باشد، داشته‌ایم. علم الهدای ملایری رضوان الله تعالی علیه که از هفت سالگی هم نابینا شده بود، می‌گفت که از هفت سالگی شروع به خواندن درس علوم حوزوی کردم و الان دوازده هزار حدیث، مسند، حفظ هستم. واضح است که این کار نیاز به اراده‌ای بسیار قوی دارد، که در افراد نادری دیده می‌شود. ایشان به دلیل بیماری، مدتی در تهران ساکن بود و بعضی از علمای تهران که اهل دل بودند، به دیدن او می‌رفتند.

### تفاوت افراد در ارزش نهادن به دین خود

اگر انسان با فردی، یکی روز دو رفت و آمد کند، می‌فهمد که او چقدر برای دین خود ارزش قائل است. سال‌ها قبل آقای زارع با سه نفر دیگر به مسجد آمد و شروع به خواندن دروس حوزوی کرد. خدای متعال هم توفیق داد که پس از طی کردن مراحل لازم، عمامه سرشان گذاشتم و در آن جلسه مطالبی برای ایشان بیان کردم. پس از آن جلسه، گوش کردن به آن مطالب برای خود من هم مفید بود، زیرا جنبه تذکر داشت و از طرفی انسان همیشه در یک حال نیست. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر حسب نقل، به اصحاب خود فرموده بود که برای من حرف بزنید. آن‌ها گفته بودند که ما هر چه می‌دانیم از شما فراگرفته‌ایم. حضرت فرمود که همان حرف‌های خودم را به خودم بزنید، زیرا برای من لذت‌بخش است.

من به آقای زارع علاقه پیدا کردم، زیرا شنیدم ایشان در آن هنگام که هنوز معمم نشده بود، در یک سفر به مشهد، به دلیل این‌که راننده‌ی اتوبوس قصد نداشت برای نماز صبح توقف کند، در بین راه و در جایی که آب و آبادی هم نبود، از اتوبوس پیاده شده بود، تا نماز صبح را به جا آورد و با وسیله‌ی دیگری ادامه سفر دهد. بنده هم در سفری به مشهد مقدس با شرایط مشابهی روبرو شدم. متوجه شدم که دیگر زائران تمایلی به متوقف کردن اتوبوس برای نماز صبح، در هوای سرد زمستان را ندارند و اظهار می‌کنند که قضای نماز را در مشهد به‌جا می‌آوریم. لذا از راننده درخواست کردم که توقف کند. او که فرد بی‌انصافی نبود، پس از رسیدن به نقطه‌ای که در آن محل، در کنار جاده و در چاله‌ای مقداری آب جمع شده بود، توقف کرد. من هم با شکستن یخ روی آب و وضو گرفتن، نماز صبح را به جا آوردم.

در سفر آخری که به مشهد مقدس مشرف بودم، در دارالولایه نشسته بودم. مشاهده می‌کردم که با وجود تذکر خدام به زائرین، که در این مکان‌ها اتصال صفوف جماعت برقرار نیست، آن‌ها توجه نمی‌کردند.

### ضرورت توجه به شرایط نهی از منکر

قبل از انقلاب به همراه مرحوم اخوی سوار تاکسی شدیم. رادیو هم موسیقی مبتذل پخش می‌کرد. به راننده گفتم: با روشن بودن رادیو من سردرد می‌گیرم. آیا شما راضی هستید که در این مسیر که مهمان شما هستیم، دچار سردرد شوم. گفت: نه و رادیو را خاموش کرد. اگر به طریق دیگری او را نهی از منکر می‌کردیم، شاید به کفرگویی او منتهی می‌شد. نهی از منکر شرائطی دارد. چند سال قبل جوانی که قصد داشت جوان دیگر را از روزه‌خواری علنی نهی کند، به دست او کشته شد. بنده هم چند جلسه راجع به این امر تذکراتی دادم. آقای شیخ ابراهیم امینی هم بعد از آن تذکرات، در رادیو معارف بحث نهی از منکر را شروع کرد و شرائط آن را ذکر نمود. اگر مسلمان‌ها، یعنی آن‌هایی که قرآن را کتاب آسمانی خود می‌دانند، به این آیه‌ی کریمه که می‌فرماید: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ"، عمل می‌کردند، وضعیت جامعه ما بسیار خوب می‌شد. تعداد روحانی‌های موجود برای نهی از منکر هشتاد میلیون جمعیت کافی نیست، زیرا دشمنان کمر بسته‌اند که ما را ضایع کنند.

### لزوم کنترل برنامه‌های کودکان در تلویزیون و حذف بدآموزی‌ها

اهالی این محل مشاهده کرده‌اند که در چند سال اخیر سگ بازی زیاد شده است. به نظر بنده ریشه‌ی این مسئله در برنامه‌های تلویزیون و کارتونهایی است که برای کودکان پخش می‌شود. آن‌ها در هر برنامه‌ای مشاهده می‌کنند که در بسیاری از موارد، در کارتونها، در کنار شخصیت‌های داستان، سگ‌هایی زیبا که برای کودکان جاذبه دارد، هم دیده می‌شود. نتیجه‌ی این مشاهده‌ی مستمر، این است که بعد از چند سال علاقه به سگ بازی زیاد می‌شود. دشمن کار خود را بلد است و با زبان نمی‌گوید: ای مردم، سگ بازی کنید، تا من عمر شما را ضایع کنم. در این برنامه‌های کودکان سمّ هم وجود دارد، که مسئولین مربوطه باید به آن توجه کنند. باید افرادی را بگمارند که برنامه‌هایی را که قرار است برای کودکان پخش شود، از جهت وجود این سموم و بدآموزی‌ها کنترل کنند. نتیجه‌ی این بی‌توجهی‌ها این می‌شود که حتی فرزند یک خانواده متدین وقتی بالغ شد و استقلال پیدا کرد، با پول خود سگی تهیه می‌کند و با آن سرگرم می‌شود.

### رسیدن به رستگاری در قیامت، با دنبال کردن تزکیه

سزاوار است که انسان هشتاد سال زحمت بکشد تا به این جا برساند که حداقل از مراتب تزکیه را رعایت کند، یعنی گناه نکند، چه گناه از نوع ترک واجبات باشد و چه گناه از نوع ارتکاب محرمات باشد. سوالاتی که مردم می‌پرسند نشان می‌دهد که این جامعه‌ی ما سرطان گرفته است.

"قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا"، اگر کسی در قیامت رستگاری می‌خواهد، باید به دنبال تزکیه برود. کمترین مقدار که بتوان گفت شخصی فی الجمله در راه تزکیه است، این است که گناه نکند.

## ابعاد متعدد واقعه عاشورا

هیچکس به عمق قصه‌ی کربلا و عاشورا و سفر پسر پیغمبر صلوات‌الله‌علیه و حکمت آن نرسیده است. هر کس در این رابطه تعبیری می‌کند. این نظرات شبیه به قصه‌ای است که ملای رومی می‌گوید: عده‌ای در تاریکی شب با حیوانی برخورد کردند. دست هر یک از آن‌ها به جایی از بدن فیل خورد. دست یکی خرطوم فیل، دست دیگری پای فیل و نفر دیگر گوش فیل را لمس نمود. آن‌ها هنگامی که می‌خواستند موضوع را برای دیگری تعریف کنند، بر حسب تماسی که پیدا کرده بودند، فیل را تعریف می‌کردند. اما حقیقت امر این بود که هیچ کدام تعریف جامعی نداشتند. قصه‌ی کربلا هم ابعاد زیادی دارد که تا صدها سال دیگر هم همه‌ی ابعاد آن کشف نمی‌شود.

سید الشهداء صلوات‌الله‌علیه به خواهر خود می‌فرماید، که از فردا به بعد مدیریت شما برای نصف دیگر کار شروع می‌شود. حضرت زینب سلام‌الله‌علیها که از شدت ضعف در شب یازدهم، بر حسب نقل، نافله‌ی شب را نشسته خواند، هنگام سخنرانی در کوفه به گونه‌ای برخورد کرد، که آن پیرمرد کوفی گفت: "کأنها تنطق علی لسان امیرالمؤمنین"، مثل این که علی صلوات‌الله‌علیه زنده شده است و با آن جوهر صدا و با آن قدرت و با آن منطق حرف می‌زند.

برای افرادی که منطق فرمایشات این بزرگواران را درک نمی‌کنند، مشاهده این وضعیت که طناب به گردنشان بسته‌اند و بچه‌های کوچک شلاق می‌خورند و به طرف مجلس یزید برده می‌شوند، تکان دهنده است. چون شعور انسانی وجود ندارد، باید با دیدن بچه‌های کوچک این اثر بماند.

در مقاتل نوشته‌اند در کوفه وقتی ایشان را به مجلس ابن زیاد وارد کردند، این خانم بدون این که به عبیدالله سلام کند، به صورت ناشناس وارد شد. اما این چنین از مجلس بیرون نیامد و خود را معرفی کرد. این خیلی جالب است. اگر حضرت در ابتدا ناشناس وارد نمی‌شد، سخنرانی ایشان و جواب‌هایی که به عبیدالله داد، در این حد اثرگذار نبود. حضرت در جواب خود به عبیدالله که گفت: "الحمد لله الذی قتل رجالکم و أراح البلاد منهم"، تمام ظرائف امر برای تأثیر و نفوذ در شنونده و مخاطب را رعایت می‌کرد. کل این سفر برای زیر و رو کردن جامعه بود.

آن‌هایی که حجت خدا هستند صلوات‌الله‌علیهم اجمعین، با برهان عقلی علمشان الهی است و معصوم‌اند و آن‌هایی که از حجج الهیه نیستند و مأموریت آن‌ها را ندارند، مثل حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، آن‌ها هم معصوم هستند، به دلیل این که برادرزاده‌ی ایشان درباره آن حضرت فرمود: تو عالمه‌ی غیر معلّمه هستی. عالمه‌ی غیر معلّمه یعنی معصوم، که اشتباه نمی‌کند.

در مجلس شام، خادم‌های حضرت زینب سلام‌الله‌علیها جلوی حضرت ایستادند که مردم صورت ایشان را نبینند. پوشش را از آن‌ها به نحوی گرفته بودند که صورت ایشان پیدا بود. در آن مجلس هم آن خانم به مردم فهماند که من خداپرستم و پیامبر اسلام جد من است. سپس به گونه‌ای سخنرانی کرد که به رسوایی یزید منجر شد.